



تعیین نسبت با مذهب متن یا مذهب تاریخی؟

رضا علیجانی

اینترنت، ۸۴/۱۰/۴



چکیده: متن زیر که مکتوب سخنرانی جناب آقای علیجانی است، به طرح این موضوع می‌پردازد که، گام بعدی جریان نواندیشی (روشن‌فکری) دینی، پس از «بازگشت به قرآن» تعیین نسبت با «مذهب متن» یا «مذهب تاریخی» است. به باور ایشان بسیاری از آموزه‌های نظری و عملی و فرهنگی دینی، که برگرفته از متون مقدس است، در یک پارادایم زمانی خاص شکل گرفته و شرط بهره‌مندی از معارف دینی در عصر حاضر زدودن این پیرایه‌های تاریخی از متون مقدس و ارائه متن خالص از این وجوه زمانی، به عنوان پیام دین است. نتیجه این رویکرد، هر چند به دگرگونی بسیاری از باورهای دینی می‌انجامد، ولی این تنها راه دفاع روشمند، باورپذیر و عقلانی از آموزه‌های دینی می‌باشد.

بحث من، بحثی نظری و در رابطه با «گام بعدی نواندیشی مذهبی» است. عمدتاً هم به بحث «متن» و «متن مقدس» توجه دارم. چرا می‌گوییم گام بعدی؟ روشن‌فکری مذهبی به ویژه در ایران، چه سیدجمال و چه بعد از آن، بازرگان و طالقانی، در آغاز شعار بازگشت به قرآن را مطرح کردند. این شعار، یک شعار محتوایی و اساسی بود و ضمناً پشتوانه و سنگری را در اختیار نواندیشی دینی برای مواجهه با جریان قوی سنت و متولیان آن می‌گذاشت. رویکرد کلی این نواندیشان به قرآن هم رویکرد اجتماعی - تأویلی بود. یعنی در حوزه احکام هر جا می‌خواستند متن را استمرار دهند و به نیازهای امروزی در حوزه احکام پاسخ دهند، از جهان‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، نگاه به جامعه و تاریخ، آخرالزمان‌شناسی،

بازتاب اندیشه ۷۳

۷۲

تعیین نسبت
با مذهب متن
یا مذهب
تاریخی؟

آخرت‌شناسی که با کلمات و ادبیات جدید هم بیان شده مثل جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ، انسان‌شناسی و جهان‌بینی، هر جا که با متن برخورد می‌کردند، با یک نگاه تأویلی و از نگاه هر منوتیکی سعی می‌کردند متن را به روز کنند و استمرار دهند. تصور من این است که گام بعدی نواندیشی دینی، دیگر نه تعیین نسبت با اسلام تاریخی، یا مذهب تاریخی و با تکیه بر شعار بازگشت به قرآن با شعارهای دیگر نواندیشی دینی مثل پروتستان‌تیسیم اسلامی و مانند اینها، بلکه گام بعدی نواندیشان مذهبی تعیین نسبت با مذهب متن، با اسلام متن و نه اسلام روحانیت است. اگر کلمه روشن‌فکری مذهبی را کمتر به کار می‌برم، به خاطر مجادلاتی است که روی این واژه وجود دارد. به نظر من روشن‌فکری مذهبی واژه مفهومی است و پارادوکسیکال هم نیست. چون نمی‌خواهم بحث با یک مناقشه واژگانی به حاشیه رفته و وارد پاورقی بشود، از واژه نواندیشان مذهبی استفاده می‌کنم.

به هر حال نواندیشان مذهبی باید با مرجع مقدس و متن مقدس نسبتشان را روشن بکنند. پیشینه این بحث را هم بگویم، دوستان می‌دانند قبل از انقلاب بحث مثلاً برده‌داری مطرح بود و بیشتر نیروهای مخالف مذهب، که آن موقع بیشتر مارکسیست‌ها بودند، می‌گفتند که چون در قرآن برده‌داری آمده و تأیید شده، اسلام در واقع برده‌داری را تأیید می‌کند. نواندیشان دینی هم مواجهه جدی‌ای داشتند. حتی بخشی از روحانیون سستی و بخشی از روحانیون رفرمیست داخل حوزه مثل مرحوم مطهری رحمه‌الله هم بحث‌های جدی و کیفی‌ای روی این مسأله کردند. و در مجموعه نیروهای مذهبی به‌طور روشمند به این انتقاد پاسخ دادند. حتی مرحوم مطهری رحمه‌الله بحث می‌کند که اسلام برده‌داری را نیاورده است. اسلام در واقع برده‌داری را تحمل کرده و برده‌داری مناسبات زمان بوده و قرآن با این مناسبات زمان برخورد ارتقایی کرده‌اند. در آن زمان که پیامبر نمی‌توانست برده‌داری را نابود کند، هر چند هنوز هم برخی به برده‌داری معتقدند!

به هر حال منظور من این است که، هر چند الآن برخی به برده‌داری نیز باور دارند یعنی معتقدند در این زمان هم احکام می‌تواند استمرار داشته باشد، اما قبل از انقلاب جدا از روشن‌فکران مذهبی بخشی از روحانیون اصلاح‌گرا و رفرمیست داخل حوزه هم مثل مرحوم مطهری رحمه‌الله در واقع وارد این بحث شدند. او گفت درست است که یک سری از احکام مثل برده‌داری در قرآن هست، ولی این مناسبات آن عصر بوده، روشن‌فکران دیگر هم وارد شدند و این بحث به صورت خیلی کیفی و روشمند پاسخ داده شده و منطقی معقول و

باورپذیر هم هست. اگر ما حتی مؤمنانه هم به موضوع نگاه نکنیم، بسیار ذهنی است که فکر کنیم پیامبر حتی نه به عنوان نبی، بلکه به عنوان یک مصلح اجتماعی در قرن هفتم میلادی بایستی برده‌داری را نابود می‌کرد، درحالی‌که ما تا اوایل قرن بیستم هم برده‌داری داریم، جنگ‌های شمال و جنوب آمریکا روی برده‌داری است.

این مسأله را به خیلی حوزه‌ها می‌توان تسری داد مثلاً کسانی که تصور می‌کنند که پیامبر و یا قرآن بایستی به تساوی حقوق زن و مرد اشاره می‌کردند. درحالی‌که ما تا همین ۴۰، ۵۰ سال پیش یعنی در قرن بیستم هم، تساوی حقوق زن و مرد را نداشتیم. حق رأی برای زنان در بعضی از همین کشورهای دموکراتیک ۳۰، ۴۰ سال پیش پذیرفته شده است. این بسیار برخورد انتزاعی و ذهنی است که تصور کنیم بایستی برده‌داری آن موقع لغو می‌شد اما در کنار پذیرش مناسبات برده‌داری در قرآن، یک سری مبانی انسان‌شناسی مطرح شده که اساس برده‌داری را نفی می‌کند و در بخش حقوقی آن هم هر چند برده‌داری نفی و لغو نشده، اما رفرم‌های جدی در این رابطه صورت گرفته است و انتظار لغو آن هم یک آرمان‌خواهی ذهنی و بسیار انتزاعی است.

به نظر من در رابطه با زنان هم این مسأله وجود دارد. اگر از این زاویه یعنی از زاویه «نگاه تاریخی» به مسأله نگاه کنیم - حتی نیاز نداریم که با دید مؤمنانه به مسأله بنگریم و حتی اگر پژوهشگرانه هم با مسأله برخورد کنیم - می‌توانیم روشنگری‌ها و تبیین‌های باورپذیر فراوانی در موضوعات گوناگون مطرح شده در متون مقدس، از جمله مسأله زنان، مطرح کنیم.

زمانی که مارکسیست‌ها مطرح بودند، چه پتروشفسکی چه بقیه آکادمیسیست‌های شوروی و چه احسان طبری در کتاب «برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران» و چه متفکرین غربی که با نگاه لیبرال به قضیه نگاه می‌کردند، همین نوع قضاوت را دارند. مثلاً همیلتون گیپ در کتاب «اسلام، یک بررسی تاریخی» ضمن این‌که تعارض و زاویه‌های جدی هم با اسلام دارد، ولی می‌گوید: که «جملگی پژوهشگران بر این نظرند، آنچه پیامبر اسلام در رابطه با حقوق زنان انجام داد سقف آن چیزی بود که می‌توانست انجام دهد». یعنی ما اگر با نگاه مؤمنانه هم نگاه نکنیم و با نگاه پژوهشگرانه نگاه کنیم رفرم‌های مترقی و رو به پیش قرآن و اسلام در رابطه با حقوق زنان و برده‌داری را با صدها فاکت تاریخی می‌توان نشان داد.

بازتاب اندیشه ۷۳
تعیین‌نسبت
با مذهب متن
یا مذهب
تاریخی؟

البته در برابر صدای بلندی که در متن راجع به تساوی انسان‌ها به گوش می‌رسد، صداهای دیگری هم وجود دارد، که به طرح برخی احکام یا آموزه‌های نظری تاریخی کرده است. در واقع پایه بحث «گام بعدی روشن‌فکری مذهبی» اینجاست که نواندیشی مذهبی باید نسبت خودش را با این مسائل روشن و تبیین کند. اگر روشن‌فکری مذهبی و نواندیشی مذهبی را یک اتوبانی در نظر بگیریم که لاین‌های مختلفی مثل بازرگان، شریعتی، سروش و... دیگر متفکران دارد، آن سوی دیگر این اتوبان لایک‌ها و این سوی اتوبان هم سنتی‌ها و بنیادگراها هستند. از قضا هم سنت‌گراها و بنیادگراها و از سوی دیگر لایک‌ها، به بخش‌هایی از متن استناد می‌کنند و انگشت می‌گذارند که روشن‌فکران و نواندیشان مذهبی از طرح آنها طفره می‌روند و یا سعی می‌کنند آنها را توجیه کنند. توجیهاتی که زیاد باورپذیر نیست و یا این‌که اصلاً به آن مباحث بی‌اعتنایی می‌کنند و آنها را نشنیده می‌گیرند. اینها شاید امروز در داخل کشور صدایشان ضعیف‌تر باشد و در خارج از کشور لایک‌ها با صدای بلند این بخش‌های متون را مطرح کنند. نه تنها در کشورهای اسلامی، بلکه بین روشن‌فکران لایک و مذهبی یهودی هم همین داستان ادامه دارد و بین روشن‌فکران مذهبی و لایک مسیحی هم که از بستر مسیحیت بیرون آمدند همین حکایت برقرار است یعنی در نوع مواجهه با متن، نواندیشان مذهبی در این قسمت به گمان بنده یک سری مشکلات دارند. شریعتی در تاریخ ادیان جایی که می‌خواهد مذاهب و هندو را توضیح بدهد به روشن‌فکران هندو انتقاد می‌کند و می‌گوید: روشن‌فکران هندو گاهی اوقات از درون متونشان گزینش می‌کنند و جاهایی را هم توجیه می‌کنند. با کسب اجازه از شریعتی این انتقاد را می‌توان به بخشی از روشن‌فکران مذهبی و نواندیشان مسلمان هم معطوف کرد و آنها را هم مورد سؤال قرار داد و گفت که، شما هم نبایستی با متون گزینشی و پرشی برخورد کنید و به جاهایی گزینش شده انگشت بگذارید و از روی جاهایی هم پرشی عبور کنید و نادیده بگیرید. و این جاها از قضا جاهایی است که شما در برابر سنتی‌ها و بنیادگراها از یک سو و در برابر تفکر لایک از سوی دیگر، اگر بخواهید طفره بروید پاسخ ندهید، آسیب‌پذیر هستید. من معتقدم که گام بعدی نواندیشی دینی، بایستی برخورد پژوهش‌گرانه و تمام‌عیار، نه گزینشی و پرشی و نه توجیه‌گرانه با همه متن باشد.

در اینجا شاید این سؤال پیش بیاید که وجود این‌گونه مفاهیم، آیا نقطه ضعفی در متن است؟ آیا در حوزه‌های جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و حوزه‌های احکام حضور این مسائل

تاریخی نقطه ضعف متون مقدس نیست؟ من این امر را در رابطه با همه متون مقدس می‌گویم، آیا این اشکال ندارد که در متن احکامی وجود داشته باشد که اینک از نظر ما ناعادلانه است مثل برده‌داری. قبلاً گفتیم قبل از انقلاب بحث برده‌داری تقریباً به سرآمد و سرفصل خوبی رسید و به گمان بنده به لحاظ تئوریک حل شد و در واقع بسیاری از روشن‌فکران و برخی از روحانیون ما گفتند که می‌تواند احکامی در متن وجود داشته و عدل زمانه خودش باشد اما در زمانه ما دیگر عدل نباشد و از آن عبور بشود. این امری بسیار طبیعی است. مثلاً اگر همین الان در جنگ‌های مرزی مثلاً ما با ارامنه هم جنگ داشته باشیم، هیچ وقت زن و بچه آنها را اسیر نمی‌گیریم. در حالی که ما اگر بخواهیم خیلی بنیادگرا عمل کنیم، چنین مجوزی را داریم و حتی می‌توان زن شوهر دار را هم اسیر کرد و به تملک جنسی و زناشویی مرد مسلمان هم در آورد. اینها دیگر بحث روحانیت نیست بلکه سنت می‌باشد که در متن استمرار یافته است.

به هر حال دیگر کسی حتی بین اکثریت روحانیت سنتی ما این‌گونه فکر نمی‌کند. یعنی یک گذر روشمند تاریخی از آن صدای تاریخی و وجوه تاریخی متن انجام پذیرفته است. تکیه‌گاه بحث من این است که، اگر ما پذیرفته باشیم یا حداقل وجه غالبی از روشن‌فکری مذهبی و حتی روحانیون سنتی پذیرفته باشند، می‌توان در متن صداهایی به گوش برسد (من این را عام و در همه سطوح فرض کرده‌ام) که یا عدل زمانه ما ناهماهنگ باشد. در کنار آن احکام صداهای بلندتری هم به گوش می‌رسد که مبتنی بر عدل زمانه ما و زمان‌های آینده است و به گمان بنده همچنان برای ما الهام‌بخش است.

به نظر می‌رسد که این صداهای تاریخی نه در حوزه احکام و اجرائیات بلکه در حوزه مفاهیم، آموزه‌های فکری و اعتقادی و نظری هم حضور دارد. یعنی اگر ما بپذیریم که مناسبات برده‌داری در متون مقدس آمده است و پیامبران هم برخورد رفرمی مترقبانه بسیار حداکثری در چهارچوب زمانه خودشان با آنها کرده‌اند، این راه می‌توانیم بپذیریم که همان گونه که این مناسبات زمانه در متن وارد شده، دانش و فرهنگ زمانه هم در متن وارد شده است که می‌تواند با دانش و فرهنگ زمانه ما همخوان نباشد. در واقع این دو نظریه می‌تواند و باید در یک نظر کلی و منسجم یک دست بشود. به عبارت دیگر، اگر نواندیشی مذهبی در حوزه احکام، حضور مناسبات زمانه در متن را پذیرفت، این‌گونه نیست که بتوان بین مناسبات زمانه و آموزه‌های نظری و فرهنگی زمانه دیوار کشید.

بازتاب اندیشه ۷۳

۷۶

تعیین نسبت
با مذهب متن
یا مذهب
تاریخی؟

حضور عنصر اول با عبارات گوناگونی مثل فرم و محتوا، ذاتی و عرضی، مقتضیات زمانه، ثابت و متغیر و با زبان‌های مختلف از سوی نواندیشان مذهبی بیان شده است. هر متفکری با یک زبانی این مسأله را گفته است. حال اگر این امر را در حوزه احکام پذیرفتیم، اگر کمی ذهنمان را باز کنیم و نگاهی به متون مقدس داشته باشیم، به سادگی می‌بینیم آموزه‌های نظری و فرهنگی، شبیه همین مناسبات، وارد آنها شده‌اند و از قضا متون مقدس با این آموزه‌ها برخورد استعلایی ولی رفرمیستی کرده‌اند. و البته این تصور که آنها می‌توانستند در آن زمان فرهنگ و اعتقادات زمانه را کن‌فیکون کنند و برخورد انقلابی با همه این مفاهیم داشته باشند، تصور بیهوده‌ای است. همان‌طور تصور اینکه می‌توانستند برده‌داری را لغو کنند، حقوق زن و مرد را مساوی اعلام کنند، تصور بیهوده‌ای است. این هم تصور بیهوده‌ای است که مثلاً جهان‌شناسی آن دوره را که مبتنی بر خدا یا خدایان، فرشتگان، شیطان، ابلیس، جن، غول و پری بوده، را باید کن‌فیکون بکنند یا در دانش آن روز که تصور می‌شد زمین مسطح است و خورشید دور زمین می‌گردد، انقلاب کنند. حتی اگر انبیاء یا پیامبران می‌دانستند که زمین مسطح نیست و یا زمین به دور خورشید می‌گردد، آنها نمی‌توانستند دانش زمانه را کن‌فیکون کنند و بیایند مثلاً بگویند خورشید ثابت است و زمین دور آن می‌گردد. خوب اگر در آن زمان پیامبر اسلام این را می‌گفت می‌گفتند واقعاً مجنون است. آیا نمی‌گفتند؟ آیا نمی‌گفتند اگر زمین حرکت می‌کند چرا ما نمی‌لرزیم و روی زمین ثابت هستیم؟! ما که خودمان هر روز صبح می‌بینیم که خورشید از شرق می‌آید و در غرب فرو می‌رود! همان قدر که فروپاشی برده‌داری در آن دوره ذهنی، انتزاعی و یک توقع عبث است. این توقع که دانش زمانه هم کن‌فیکون بشود و اساس و سامان فرهنگ زمانه به هم بریزد، توقع عبثی است. روی دیگر این سکه هم این است که عناصر دانش و فرهنگ در زمانه متون مقدس وارد شده‌اند. چون فرصت کم است که مثال زده شود من چند کد از قرآن می‌گویم که کسانی که اهل پژوهش هستند با استفاده از یک کشف الآیات ساده یا المعجم می‌توانند درباره آن پژوهش و تأمل کنند. اگر کلمه ارض، سماء، قمر، شمس، جبال و... و آیات مربوطش را در بیاورید می‌بینید تصویری که از جهان ارائه شده دقیقاً منطبق بر دانش زمانه است، یعنی این‌که زمین مسطح است. کوه‌ها میخ‌هایی هستند که این زمین کج نشود. در متون مقدس قبلی به‌طور واضح‌تر آمده است که زمین روی آب است.

در مجموع در متون مقدس یک نگاه عمودی به جهان وجود دارد، که در فرهنگ اسلامی

«هفت آسمان»، در فرهنگ هندو «سه طبقه» و در همه تفکرات به هر حال وجود دارد. در فلسفه قدیم هم همین طور است یعنی ارسطو، افلاطون و... تا قرن‌ها بعد از این هم آن دستگاه نظری فلسفی شان را در یک قالب به عبارتی بطلمیوسی زمانه خودشان ارائه کردند. در آن دستگاه فلسفی هم فلک اول، عقل اول، نفس اول وجود دارد. فلک دوم، عقل دوم، نفس دوم وجود دارد. واجب الوجود و علت العلل هم در بالاست. پس از این ۷، ۸ و ۱۰ طبقه در تفکرات فلسفی مختلف، به فلک قمر، فلک مادون قمر، عناصر اربعه و... نهایتاً به انسان می‌رسیم. کسانی که با فلسفه اسلامی آشنایی دارند از تداوم این نگاه فلسفی به جهان در فلسفه موسوم به اسلام مطلع‌اند. به هر حال این نگاه عمودی به جهان نه تنها در دین، بلکه در فلسفه آن دوران نیز منعکس است. هر چند دین به دنبال این که نظریه جهان‌شناسی بدهد نیست، اما متون مقدس گاه وارد این حوزه‌ها هم شده‌اند. در فلسفه هم همین طور است و با همین پیش‌فرض‌های مبتنی بر دانش زمانه، فلاسفه دیدگاه‌هایشان را در همین قالب بیان کرده‌اند که می‌توانست در قالب دیگری هم بیان شود. به همین ترتیب مسائل و آموزه‌های مذهبی و دینی هم در این قالب بیان شده است. اما اگر این قالب را از آن بگیریم باز آن دیدگاه سرجای خود باقی است. درست است که راجع به هفت طبقه زمین، ثابت بودن زمین و گردیدن خورشید دور آن و این که شب‌ها خورشید در یک چشمه تاریک فرو می‌رود سخن می‌گوید و می‌گوید برف از کوه‌های یخی از آسمان می‌بارد یا آسمان سقفی مانند آن که بالای سراماست تصور می‌شود و می‌تواند فرو بریزد و یا قسمت‌هایی از آن ترک بردارد. انبیاء گاهی اوقات امت خود را تهدید کرده‌اند که خدا می‌تواند تکه‌ای از این آسمان را بر سر ما بیندازد. این‌ها در متون مقدس و در قرآن هم هست. ولی اگر این سامانه نظری را که مربوط به دانش آن زمان است را هم در نظر بگیریم آن محتوایی که هنوز هم الحام بخش می‌باشد بر جای خود باقی است. یعنی این مثال‌هایی که گفته شد و تمام این آیات را اگر بخوانید می‌بینید همه اینها یک چیز را می‌خواهند بگویند و آن این است که خداوند قادر و عالم است. می‌خواهد بگوید که جهان عظمت دارد و جهان عبث خلق نشده و زور خدا از زور شما ستمگران خیلی بیشتر است. و هم چنین می‌خواهد بگوید ای انسان‌ها، شما مطلق نیستید. اینها پیام‌ها و الهام‌هایی است که همچنان برقرار است. حال ما می‌توانیم این مفاهیم را در یک قالب و یک مثال علمی دیگر بیان کنیم، متن می‌گوید شما زور تان بیشتر است یا خدایی که این آسمان‌ها و زمین و... را خلق کرده است. این نکته را به هر زبانی می‌توانیم بگوییم. این مثال‌هایی که در متن آمده

بازتاب اندیشه ۷۳

۷۸

تعیین نسبت
با مذهب متن
یا مذهب
تاریخی؟

دانش زمانه است، اما نتیجه‌اش همان است که اینک هم معنادار، انگیزه دهنده و اندیشه دهنده است. در جامعه تحت ستمی که حاکمان و فرمانروایان به مردم زور می‌گویند و مردم هیچ قدرتی در مقابل آنها ندارند، خداوند در صف محرومان و مظلومان ایستاده و می‌گوید شما فکر نکنید که خیلی زورتان زیاد است، ببینید آن بلاد و اقوام قبلی که کوه‌ها و صخره‌ها را می‌تراشیدند و کاخ‌های عظیم می‌ساختند، ببینید که چگونه ویران شدند. شما که چیزی ندارید، شما یک پشه نمی‌توانید خلق کنید. در نهایت می‌خواهد بگوید قدرت خداوند از قدرت شما خیلی بیشتر است. یا می‌خواهد بگوید این جهان عظمت دارد و قانونمند می‌باشد و طبق علم خداوند در حرکت است. یا می‌خواهد بگوید جهان هدف، غایت و معنا دارد، عبث نیست. اینها مفاهیمی است که در سامانه نظری علمی آن دوران بیان شده است.

اما در کنار این عناصر تاریخی، عناصر فرارونده و استعلایی هم وجود دارد. باید این موارد را یکی یکی مثال زد و برای اثبات آن هم می‌توان از خود متن کمک گرفت و به متن استناد کرد. و هیچ نیازی به گزینش، ظفره رفتن و یا توجیه‌گری هم نیست. اما با پذیرش این پیش فرض که در متون انعکاسات تاریخی هم وجود دارد علم زمانه، عدل زمانه و عقل زمانه را هم باید در نظر گرفت. ما نباید جاهایی که انعکاس تاریخی علم و عدل و عقل زمانه در متن مقدس بوده را فراتاریخی کنیم. برخی از رویکردهای نواندیشی دینی این کار را کرده‌اند. برخی از متفکرین بزرگی هم که بسیار ارزش مندند و حق‌های بزرگی هم به گردن ما دارند و نقش تاریخی اثرگذاری هم در جامعه ما داشته‌اند، سعی می‌کردند برخی از این مفاهیم تاریخی یا مفاهیم اسطوره‌ای و یا برخی از مفاهیمی که دانش زمانه بوده را با نوعی توجیه‌گری به علم زمانه ما منتقل کنند.

در واقع در اینجا دو تا بنیان نظری گذاشته می‌شود. یک بنیان نظری این است که تمامی مفاهیم و تمامی آموزه‌ها و تمامی احکام متون فراتاریخی است و هیچ وجه تاریخی در آن وجود ندارد. یک بنیان دیگر پذیرش تاریخی برخی وجوه متون است که عمدتاً نواندیشان مذهبی آن‌را طرح کرده‌اند و حداقل در حوزه برده‌داری و اقتصاد به‌طور همگانی پذیرفته شده است و تأکید ما بر این است که این امر را در حوزه‌های دیگر هم باید پذیرفت. اگر در حوزه اقتصاد پذیرفته شده، پس در حوزه فرهنگ و دانش هم باید پذیرفته شود، که فرهنگ و دانش زمانه نیز در متن منعکس است. اگر گام بعدی نواندیشی دینی توجه و تبیین این نکته باشد و این نکته را بپذیرد، می‌تواند در مقابل جریان لاییک، که آن سوی نواندیشی دینی و

جریان سنتی و بنیادگرایی که در سوی دیگر آن هستند؛ به صورت روشمند، باورپذیر و پژوهش‌گرانه از مذهب و کارکرد مثبت آن در جهان امروز دفاع کند.

این مسأله در تمام حوزه‌ها وجود دارد. اگر الآن بحث حقوق بشر مطرح شود، همین داستان وجود دارد. صدای قوی و بلند متون مقدس تساوی انسان‌هاست، ولی یک صدای تاریخی هم در آنجا وجود دارد که در همه متون، در ریگ ودا و اوپانیشادها در ادیان هندی، در اوستا ایران، در ادیان سامی، عهد عتیق و عهد جدید و قرآن دیده می‌شود و آن تفاوت بین مؤمن به آن دین و غیرمؤمن به آن دین است. همان چیزی که شیخ فضل‌الله نوری می‌گفت که: کلمه خبیثه حریت می‌خواهد برای مسلم و غیرمسلم یک رأی قائل باشد. این بحث مستند است و نوگرایی دینی باید به آن پاسخ بدهد. و به نظر بنده اگر گزینشی برخورد نکند، اگر آن مبنای تاریخی را بپذیرد، می‌تواند به خوبی به آن پاسخ بدهد.

در مورد حقوق زن هم همین حکایت وجود دارد. نواندیشان دینی به درستی و به حق به تمامی آیات و روایاتی که این صدای بلند را منعکس می‌کند که زن و مرد سرشتشان یکی است و اگر هر کدام از این دو، کار نیک کند پاداش دریافت می‌کند، استناد می‌کنند، اما آنها به بخش‌های دیگری از متن توجه نمی‌کنند. همان بخشی که بنیادگرایی و سنت‌گراها از یک سو و لایبک‌ها از سوی دیگر روی آن انگشت می‌گذارند و اگر روشن‌فکری مذهبی و نواندیشی دینی بخواهد گامی جدید بردارد می‌بایست در این حوزه باشد.

بسیاری از روشن‌فکران دینی ما در مرحله ماقبل جمهوری اسلامی باقی مانده‌اند و هنوز این تجربه را در جریان فکری‌شان دخالت نداده‌اند و نواندیشه‌شان را بازسازی و نوسازی نکرده‌اند. روشن‌فکران معدودی در دهه هفتاد تجربه جمهوری اسلامی و تجربه حکومت روحانیت را لحاظ کردند و اندیشه خودشان را استمرار دادند و البته این تجربه با تقلیل و تحلیل دین به حوزه خصوصی و شخصی صورت گرفته است. پذیرش این نظریه می‌تواند «علل» مختلفی داشته باشد اما در تفکر اسلامی نمی‌تواند «دلیل» داشته باشد. اگر قرآن را یک تورق بسیار ساده هم بکنیم، می‌بینیم به صورت بسیار وسیعی وارد حوزه‌های عمومی و اجتماعی و اقتصادی شده و نمی‌توان آن را به حوزه فردی فروکاست. در کوتاه مدت این نظریه می‌تواند التیامی بر زخم‌ها باشد، اما با عدم برخورد روشمند و صرفاً با پاک کردن صورت مسأله (یعنی ابعاد اجتماعی دین) هر لحظه، و در شرایط مناسب بیرونی، بنیادگرایی باز قابل تجدید حیات خواهد بود. همان طوری که در جهان اسلام تجدید حیات کرده است.

بازتاب اندیشه ۷۳

۸۰
تعیین نسبت
با مذهب متن
یا مذهب
تاریخی؟

بنابراین، به نظر بنده این راه هر چند به نظر می‌رسد در کوتاه مدت موفق است، اما در درازمدت ناموفق خواهد بود؛ چراکه در فرهنگ اسلامی نادرست است که بخش مهمی از متن به حاشیه و پاورقی برود. فرهنگ اسلامی و تفکر اسلامی با تفکر مسیحی و بسط تاریخی آن تفاوت‌هایی دارد. یکی از آن تفاوت‌ها این است که مسیح در یک امپراتوری قوی و یک جامعه مقتدر متولد شد. وی پیامبر اسلام در جامعه‌ای که دولت آن چنانی نداشت و خودش دولت متمرکز تأسیس کرد و این کار مستلزم ورود به همه حوزه‌های اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و حقوقی بود که در متن هم کاملاً منعکس است. نادیده گرفتن این موضوع دشوار است. در جامعه ما ممکن است بنا به عللی و احتمالاً عکس العمل‌هایی که به خاطر وجود حکومت روحانیت است، دلپذیر به نظر برسد، ولی در درازمدت این نظریه مستند و مؤثر نخواهد بود. از آن سو هم که نمی‌توان بخش‌هایی از متن و متون را نادیده گرفت؛ پس بایستی نواندیشی دینی که می‌خواهد وفادار به متن بماند و همچنان می‌خواهد مؤمنانه زندگی کند و مؤمنانه بیندیشد، بایستی به این قسمت بپردازد.

جمع‌بندی بحث من این است که نواندیشی دینی به جای نگاه اجتهادی - تأویلی که تاکنون وجه غالب آن بوده در گام بعدی بایستی به یک رویکرد تاریخی - الهامی یا به عبارت دیگر پارادایمی - الهامی وارد شود. یعنی بپذیرد که متون مقدس در پارادایم زمانی خودشان شکل گرفته‌اند اما این متون فراروی‌های الهام‌بخشی از زمانه خودشان داشتند و اینجاست که هم از جامعه تأثیر پذیرفتند و هم بر جامعه تأثیر گذاشتند. متون مقدس و به ویژه قرآن تمدن‌سازترین، فرهنگ‌سازترین و انسان‌سازترین متون تاریخی است. همه کسانی که تاریخ تمدن‌ها و به ویژه تاریخ تمدن اسلامی را بررسی کرده‌اند به این نکته اذعان دارند که، شگفت‌انگیز است که از یک جامعه عقب مانده قبایلی چنین تمدن بزرگی بشکفتد و منشأ همه این‌ها را قرآن می‌دانند. چون فرصت نبود و جوه الهام بخش متن را نتوانستم توضیح دهم، فقط خروجی‌اش را گفتم. این تأثیر شگفت‌انگیز تاریخی از موضع مؤمنانه بیان نمی‌شود بلکه از موضع پژوهشگرانه بیان می‌شود. کسی که از موضع ضداسلامی هم برخوردار کرده پذیرفته که یک معجزه تاریخی اتفاق افتاده است. این متن در یک جامعه عقب مانده توانسته چنان شکوفایی در فرهنگ زمان ایجاد کند و چنان دگرگونی در انسان‌ها ایجاد کند که یک تمدن نوپا را به سرعت گسترش دهد و این از درون و جوه الهام بخش متن بیرون آمده است که چون فرصت نبود من نتوانستم نتیجه‌گیری کنم که پس ما امروزه چه نیازی به متن داریم.

اگر متون مقدس در بستر زمانه‌شان شکل گرفته‌اند امروزه به چه نیازهای ما پاسخ می‌دهند؟ من خیلی فشرده در چند جمله می‌گویم. ما یک ارتباط گسستی - پیوستی با گذشته خودمان داریم نه «ما»ی مسلمان، حتی ما ی غربی، حتی ما ی مسیحی، ما ی یهودی و ما ی هندو. ما ی هندو نمی‌تواند شناسنامه خود را باطل کند و از صفر شروع کند. ما بر بستر فرهنگ و تمدن گذشته رشد می‌کنیم. این یک پایه مهم است که ما بی‌ریشه نیستیم. به علاوه ما یک متن مؤید که می‌تواند پایه نگاه معنوی و معنادار به هستی باشد پایه اخلاقی زیستن باشد، و پایه نگاه امیدوارانه به جهان و تاریخ و زندگی بشری باشد، ما این را به زهدان کیهانی و به یک مبدأ معنوی متصل می‌کنیم. و مرتب با متن ارتباط برقرار می‌کنیم و خود را «هم وضعیت» کسی که در متن مخاطب قرار گرفته قرار می‌دهیم. این همان چیزی است که پدر اقبال به پسرش می‌گفت: قرآن را طوری بخوان، گویی که به خودت وحی می‌شود. یعنی ما در یک وضعیتی وجودی است که می‌توانیم از متن الهام بگیریم. در اینجا دیگر آن وجوه تاریخی و صداهای تاریخی را اصلاً نمی‌شنویم. صداهایی را می‌شنویم که به نیاز ما پاسخ می‌دهند. همین صداهاست که متن را جاودانه کرده و این صداها فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز بوده است. این هم مسأله‌ای نیست که فقط بحث روشن‌فکری باشد. این بحث در عامه مردم هم وجود دارد. در روحانیون هم هست. من فکر می‌کنم وقتی روحانی ما راجع به خدا حرف می‌زند دیگر نمی‌گوید خدا زن ندارد، بچه ندارد، چرت نمی‌زند، خسته نیست و یا دچار خستگی نمی‌شود. همه این‌ها در متن آمده است، اما روحانی ما با مسائلی مواجه نیست که پیامبر در فرهنگ شرک و بت‌پرستی با آن مواجه بود. در این مواجهه است که این‌ها معنی پیدا می‌کند. در فرهنگ بت‌پرستی است که باید گفت خدا خسته نمی‌شود. دیگر پدران ما با ما، بزرگان ما با ما، و ما با فرزندانمان این‌گونه حرف نمی‌زنیم. اینک ما در چالش بی‌خدایی و با خدایی هستیم. برخلاف زمانه متن که در چالش یک خدایی و چندخدایی بود. سامانه نظری ما در اینجا معنا پیدا می‌کند. در اینجا ما می‌بینیم هم عامه مذهبی ما و هم روحانیون ما دیگر با آن ادبیات حرف نمی‌زنند. بنابراین روشن‌فکران ما نیز فراروی گفتمانی از برخی صداهای اصلی که در متن وجود دارد، کرده‌اند. به نظر من سه صدا مهم‌ترین و عمده‌ترین مباحث متن هست که ما از آن کاملاً عبور کرده‌ایم، یکی از آنها همین بحث تقدیر است، دومی تفاوت بین مؤمن و غیرمؤمن است و سومی هم تفاوت زن و مرد است. همان‌طور که گفتم صداهای بلندتری در متون وجود دارد که می‌توان در ظل افق آنها، این مسائل را هم باز تفسیر نمود.

بازتاب اندیشه ۷۲
 تعیین‌نسبت
 با مذهب متن
 یا مذهب
 تاریخی؟

● اشاره

۱. این که بخشی از معارف و آموزه‌های دینی ما، به لحاظ ویژگی‌های خاص زمانی رنگ و بوی همان زمان را به خود گرفته و می‌بایست با توجه به گذشت زمان و اقتضائات ویژه آن به گونه‌ای روزآمد بازخوانی شود، مورد تأیید بیش‌ترین عالمان و اندیشمندان اسلامی است. این نکته حتی مورد توجه پیشوایان دینی پس از پیامبر ﷺ نیز بوده است. اما سخن اصلی آن است که، دامنه تأثیر زمانه تا چه حوزه‌هایی از آموزه‌های دینی و متون مقدس را می‌تواند شامل گردد؟ آیا این تأثیرگذاری می‌تواند عرصه‌های بنیادین فکری و نظری دین را فراگیرد؟ آیا صرف تاریخی بودن بخشی از آموزه‌های دینی، دلیل بر ناکارایی آن در زمان‌های بعد خواهد شد یا این که می‌بایست به دنبال معیاری دقیق‌تر و فراگیرتر از آن برای فهم امروزی پیام دین بود؟

۲. درباره نقش و عملکرد عنصر زمان در آموزه‌ها و باورهای دینی، سه رویکرد عمده مطرح است: رویکرد تقریبی، تغییر و تحول و رفرم را در هیچ یک از ساحت‌های نظری و عملی پیام‌های دینی نمی‌پذیرد و متون دینی را فراتر از زمان و مکان در تمامی اعصار قابل طرح می‌داند. از سوی دیگر، رویکرد افراطی، به وجود عنصر فعال زمان در بیش‌ترین آموزه‌های دینی تأکید می‌ورزد و شرط بهره‌مندی امروزی از متون مقدس را، فرانهادن تمامی خصوصیات تاریخی آن می‌داند. در برابر این دو رویکرد، اندیشه معتدلی نیز مطرح است که، ضمن پذیرش عناصر تاریخمند در برخی آموزه‌های دینی، حوزه تأثیرگذاری آن را نیز مشخص کرده و از تعمیم آن به دیگر حوزه‌های نظری و معرفتی امتناع می‌ورزد. به نظر می‌رسد روش برداشت صحیح و سالم از افراط و التقاط از متون دینی، پیش از به کارگیری خط کش تاریخ برای شناسایی باورهای امروزی دین، شناخت میدان تأثیرپذیری حوزه‌های مختلف علوم دینی از گذشت زمان است.

۳. نکته قابل توجه دیگر، تبیین ارزش معرفتی بشر در برهه‌ای از تاریخ، در فهم پیام‌های دینی است. آیا می‌توان به این دلیل که تمامی لایه‌های معرفتی یک آموزه محکم دینی فراچنگ فهم و درک انسان امروز نیامده، دست رفرم و دگرگونی را در آن باز گذاشت و محصول چنین رویکرد غلطی را به نام آموزه امروزی دین جا زد؟ نقاب زیبای برخی مفاهیم دینی برای همه کس و در همه زمان‌ها بر نمی‌افتد و تماشای جمال حقیقت تنها برای گروهی خاص رقم خورده است، چنان که در حدیث معروف نبوی، شناخت کامل برخی معارف دینی را برای گروهی از ژرف‌اندیشان آخرالزمان گذاشته‌اند. بنابراین عدم برقراری ارتباط فکری در برهه خاص زمانی نیز توجیه مناسبی برای رفرم مذهبی نخواهد بود.

۴. آنچه به‌طور مشخص می‌توان بدان اشاره کرد اینکه، تأثیر زمان بر آن بخش از متون

دینی، به حوزه مناسبات اجتماعی و تعامل انسان‌ها با یکدیگر مربوط می‌شود و در بردارنده احکام اجتماعی اسلام است، امری معمول و شناخته شده در تمامی دوره‌های پس از نزول وحی و زندگی پیامبر ﷺ بوده است و گام‌های ابتدایی این جریان را پیشوایان معصوم ﷺ و عالمان اسلامی برداشته بودند.

نمونه کامل این نواندیشی در زمان ما حضرت امام خمینی ره است که با تبیین و توضیح نظریه «تأثیر شرایط زمان و مکان در موضوعات و مصادیق احکام» گامی بلند در معرفی اسلام امروزی برداشتند. مسائلی از قبیل حقوق زنان، تعامل با اهل کتاب و معتقدان به دیگر اندیشه‌ها و... نیز نمونه‌هایی می‌باشد که در همین راستا قابل ارزیابی است، که توسط متخصصان این علم (مجتهدان) به آن رسیدگی می‌شود.

اما در غیراز حوزه یاد شده - که شامل آموزه‌های فرهنگی و نظری، عقاید، اخلاق و بیشتر احکام شخصی می‌باشد - تأثیرگذاری تاریخ و گذشت زمان در دگرگونی آنها با تردید جدی مواجه است و چنانچه راه این تأویلات ناروا و دگرگونی‌های معنوی در این عرصه باز شود، به نام امروزی کردن دین، تیشه بر ریشه مفاهیم اصیل دینی خواهد نشست و دینی ارائه می‌گردد که، هیچ سنخیتی با مفاهیم ریشه‌دار اسلام اصیل نخواهد داشت.

۵. درباره پیام‌های علمی قرآن نیز به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که، به عقیده گوینده، محتوای علمی متون مقدس (قرآن کریم) دقیقاً منطبق با دانش زمان نزول وحی بوده که گذشت زمان و پیشرفت‌های علمی بسیاری از آنها را مردود اعلام کرده است. در پاسخ این ادعا باید گفت که اولاً: قرآن کریم در راستای هدایت مردم، به برخی مسائل نجومی، پزشکی، گیاه‌شناسی و... پرداخته است و هرچه دانش تجربی بشر ارتقا می‌یابد، اعجاز علمی قرآن نیز آشکارتر می‌گردد. حرکت خورشید (یس: ۳۸)، زوجیت (ذاریات: ۴۹)، مراحل رشد جنین نمونه‌های بارز آیات علمی، قرآن است که بسیار فراتر از دانش زمانه رخ نموده است. ثانیاً: در قرآن کریم گزاره‌ای مخالف مسائل قطعی علمی وجود ندارد. ممکن است برخی مفسران به خطا بخشی از آیات قرآن را بر هیئت بطلمیوسی یا طب جالینوسی حمل کرده باشند، اما میان خطای مفسران و وجود خرافه در قرآن تفاوتی آشکار است و تحمیل دیدگاه مفسران بر دیدگاه قرآن خطایی آشکارتر.

۶. تجربه نشان داده است که هرگاه جریان نواندیشی (روشن‌فکری) مورد اشاره گوینده خواسته حرکتی در مسیر دین پژوهی داشته باشد، خواسته یا ناخواسته موجب نابسامانی در این حوزه فکری و نظری گردیده است. و بالاترین دلیل آن هم احساس استقلال از متون کهن گذشتگان و انقطاع از سرمایه عظیم دانشمندان و عالمان راستین اسلامی بوده است. طبیعی است که چشم‌انداز این نوع حرکت یا به نفی اصل دین و لائیسزم برمی‌گردد و یا به التقاط.

بازتاب اندیشه ۷۳

۸۴

تعیین نسبیت
با مذهب متن
یا مذهب
تاریخی؟